



نخستین کسی که اسلام آورد



قسمت هجدهم

بخش دوم

میدانست و بدان عمل می کرد به علی علیه السلام نیز که همانند فرزند او بود یاد داده و تعلیم میفرمود، و علی علیه السلام نیز که همانند شاگردی که شیفته و عاشق استاد و مرتبی خود باشد سخنان آنحضرت را به جان می پذیرفت، بسیار عادی بنظر می رسد که رسول خدا(ص) همان عبادت و نمازی را که خود انجام میداد به علی علیه السلام نیز یاد داده و آنحضرت نیز مانند رسول خدا(ص) سالهای قبل از بعثت نماز میخوانده است. و شاهد این مطلب نیز گفتار خود امیرالمؤمنین علیه السلام است که در خطبه قاصعه فرماید:

«أَنَا وَصَلْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلْبِ الْغَرَبِ • وَكَتَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ • وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْجِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالنَّزْلَةِ الْخَصِيصَةِ • وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ • وَيُمَسِّسُنِي حَسَدَهُ وَيُسْمِنُنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقُمُنِيهِ وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ • وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ • وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ قَطِيمًا أَكْثَرَ مَنْ مَلَائِكِيهِ بِسَلْكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ • وَمَعَايِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ • لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ • وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَائِيهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ بَنَمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ • وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤَمِّدُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَدِيدَةَ وَأَنَا نَائِلُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ • وَأَشْمُ رِيحَ

و برای توضیح و تأیید این وجه لازم است به چند مطلب توجه شود:

الف - همانگونه که در بحثهای گذشته گفتیم رسول خدا(ص) پیش از بعثت نیز نماز میخواند و عبادت میکرد، چنانچه در گفتار بالا خواندید در روایات اهل سنت نیز همانند روایت عایشه در باب وحی - آمده که رسم آنحضرت چنان بود که در هر سال یک ماه یا چند ماه برای عبادت به کوه حرا میرفت^۱، و حتی بدنبال این بحث نیز بحث دیگری بود که آیا بر طبق چه شریعتی عبادت می کرد؟ که ما در بحثهای گذشته شمه ای روی آن بحث کرده ایم.

و بلکه درباره دیگران نیز - مانند حنفاء که داستانشان را ذکر کردیم - امثال این گونه تعبیرات آمده بود، و بلکه در مورد ابوذر غفاری گفته اند که وی از کسانی بود که در زمان جاهلیت به وحدانیت حق تعالی معتقد بود و بتها را پرستش نمی کرد و گفته اند:

«أَنَّهُ صَلَّى قَبْلَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ بَعْدَةَ سَنَاتٍ»^۲

یعنی او چند سال پیش از بعثت رسول خدا نماز میگزارد.

ب - با توجه به نزدیکی امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا(ص) در دوران کودکی و شدت علاقه ای که آنحضرت به علی علیه السلام داشت و بالعکس، بنظر میرسد که رسول خدا(ص) آنچه را در مورد خداشناسی و عبادت حق تعالی

الثَّبُوءَةُ • وَلَقَدْ سَمِعْتُ زَيْنَةَ الشُّبَّانِ حِينَ نَزَلَ الوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ فَقَالَ هَذَا الشُّبَّانُ قَدْ آتَى مِنْ عِبَادِيهِ • إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا تَسْمَعُ • وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيِّ • وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ»

- یعنی من در کوچکی سینه های عرب را بزمین رساندم، وشاخهای برآمده قبیله ربیعہ ومضر را شکستم، وشما مقام ومنزلت مرا بسبب خویشی نزدیک ومنزلت مخصوص نسبت برسول خدا میدانید، که آنحضرت مرا در دامان خود پروراند ومن کودکی بودم که مرا بسینه می چسباند، ودریستر خویش در آغوش می گرفت، بدنش را بمن میمالید وبوی خوش خود را بمن میبویانید، وغذا را در دهان خود میجوید ونرم کرده سپس در دهان من میگذارد، هیچگاه از من دروغی در گفتار وخطبائی در کردار ندید، وبراستی که خداوند از روزی که از شیر گرفته شد بزرگترین فرشته خود را با او قرین وهمراه کرد که او را به راه مکارم اخلاق جهان سیر دهد در شب و روز ومن نیز بدنیاال او بوده وهمچون بچه شتری که بدنیاال مادرش باشد از او پیروی میکردم، وهر روز برای من در اخلاق خود نشانه وعلامتی میافراشت، وپیروی آنرا بمن دستور میداد، وهر ساله در غار حراء (برای عبادت واعتکاف) اقامت می نمود، که من فقط او را میدیدم وغیر من دیگری او را نمیدید، وآن روز اسلام در خانه ای گرد نیامده بود چه جز خانه رسول خدا وخدیجه که من سومی آن دو بودم که نور وحی ورسالت را میدیدم، وبوی نبوت را استشمام میکردم، وبراستی که صدای ناله شیطان را هنگامی که وحی برسول خدا(ص) نازل شد شنیدم وبه رسول خدا گفتم: این صدا چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستیدن او مأیوس شده (وامید گسراه کردن مردم را از دست داده) توبراستی که می شنوی آنچه را من می شنوم ومی بینی آنچه را من می بینم جز آنکه توبرایمیر نیستی ولی توبریزر (وکمکت کار من هستی) وتوبر خیر خواهی بود.

ودامتان رفتن علی علیه السلام بخانه رسول خدا(ص) در کودکی را پیش از این اشاره کرده ایم، وطبری و دیگران اینگونه نقل کرده اند که چند سال قبل از بعثت رسول خدا(ص) قریشیان در مکه دچار قحطی وخشکسالی سختی شدند وعیال ابوطالب ونانخورهای او زیاد بود، رسول خدا(ص) به عباس (عمویش) که زندگی بهتری در میان قبیله بنی هاشم داشت فرمود: برادرت ابوطالب کثیرالعیال است و وضع زندگی مردم را هم که خود می بینی خوب است نزد ابوطالب رفته وبوسیله ای از نانخورهای او بکاهیم به این ترتیب که من یکی از فرزندان او را برگیرم وتو دیگری را! عباس پذیرفت وهر دو بنزد ابوطالب رفته ومنظور خود

را به او اظهار کردند و ابوطالب (که به عقیل علاقه خاصی داشت) گفت: عقیل را برای من بگذارید وهر که را خواستید برگیرید، و رسول خدا(ص) علی علیه السلام را برگرفته وبا خود بخانه برد، وعباس نیز جعفر را پیش خود برد وبدين ترتيب علی علیه السلام از کودکی در خانه رسول خدا(ص) بسر می برد تا وقتی که آنحضرت به نبوت مبعوث گردید...^۳

وبدنبال آن طبری روایت دیگری از محمد بن اسحاق روایت کرده که گفته است:

«كان رسول الله(ص) اذا حضرت الصلاة خرج الى شعاب مكة وخرج معه علي بن ابيطالب مستخفياً من عته ابي طالب ومن جميع اعمامه وسائر قومه، فيصلبان الصلوات فيها، فاذا امسا رجعا، فمكثا كذلك ماشاء الله أن يمكثا...»

رسم رسول خدا(ص) این بود که چون هنگام نماز میشد به دژه های مکه میرفت وعلی بن ابیطالب نیز با او میرفت در حالی که خود را از عمویش ابوطالب وهمه عموها و مردم دیگر پنهان میداشت، وآندو در آن دژه ها نماز میگذاردند وچون شام میشد باز می گشتند ومدتی را که خدا میخواست بهمین منوال گذراندند.

و در مورد شدت علاقه علی علیه السلام نسبت به رسول خدا(ص) وعلاقه رسول خدا(ص) به او ابن ابی الحدید روایت جالبی نقل کرده که متن آن چنین است:

«روى الفضل بن عباس رحمه الله قال: سئلت أبا عن ولد رسول الله(ص) الذكور: أتبهم كان رسول الله(ص) له أشد حبا؟ فقال: علي بن ابيطالب عليه السلام، فقلت له: سئلتك عن بنيه؟ فقال: أنه كان أحب إليه من بنيه وأرأف، ما رأيتناه زائلا يوماً من الدهر فتذ كان طفلاً، إلا أن يكون في سفر لخدیجه، وما رأينا أباً أبز بابن منه لعلي، ولا ابناً أطوع لأب من علي...»^۴

- یعنی فضل بن عباس گفت: من از پدرم پرسیدم: رسول خدا(ص) کدامیک از پسرانش را بیشتر دوست میداشت؟ گفت: علی بن ابیطالب را! بدو گفتم: من از پسرانش از توشوال کردم؟ گفت: آری او را از پسرانش بیشتر دوست میداشت ونسبت به او مهربانتر بود، تا وقتی که کودک بود هیچ روزی از روزها ندیدیم که او را از خود جدا کند جز آنکه برای خدیجه به سفری رفته باشد، وپدری را ندیدیم که نسبت به پسرش مهربانتر از آنحضرت نسبت به علی باشد، وپسری را هم ندیدیم که نسبت به پدر خود فرمانبردارتر از علی نسبت به آنحضرت باشد.

ونیز از حسین بن زید بن علی علیه السلام از پدرش زید بن علی علیه السلام روایت کرده که گفته است:

«كان رسول الله يمضغ اللحمة والتمر حتى تلين، ويجعلهما في



- و اما علی بن ابیطالب هیچگاه مشرک نبود، زیرا او در تحت کفالت رسول خدا (ص) و مانند یکی از فرزندان او بود که در همه کارها از او پیروی می کرد و نیازی نبود که او به اسلام دعوت شود تا در نتیجه گفته شود که او اسلام آورد.

و از عرائس نیز نقل کرده که از رسول خدا (ص) روایت نظیر روایت تاریخ خمیس را روایت نموده، و جالبتر آنکه از فاطمه بنت اسد مادر آنحضرت روایت کرده که گوید: وقتی که در زمان جاهلیت به آنحضرت حامله بود روزی فاطمه خواست برای بُت هبل سجده کند که آن کودک در شکم او خم شد و بدینوسیله مانع سجدۀ مادر برای بت هبل گردید...^{۱۱}

و بنابراین آنچه گفته شد بدینست مطلبی را نیز که مرحوم علامۀ امینی در اینجا تذکر داده یادآوری کنیم که پس از نقل اقوال دانشمندان در بارۀ سبقت امیرالمؤمنین در اسلام و اینکه آنحضرت «أول من أسلم» بود چنین گوید:

هذا ما اقتضته المسألة مع القوم في تحديده مبدء اسلامه عليه السلام، وأنا نحن فلا نقول: إنه أول من أسلم بالمعنى الذي يحاوله إن كثير وقومه لأن البدئة به تسدعي سبقاً من الكفر ومتى كفر أمير المؤمنين حتى يسلم؟ ومتى أشرك بالله حتى يؤمن؟ وقد انعقدت نطفته على الحنيفة البيضاء، واحتضنه حجر الزمالة، وغذته يد النبوة، وهذبته الخلق النبوي العظيم، فلم يزل مقتضاً أثر الرسول قبل أن يصدع بالدين الحنيف وبعد، فلم يكن له هوى غير هواه، ولا نزعة غير نزعته، وكيف يمكن الخصم أن يفذه بكفر قبل الدعوة؟! وهو يقول (وان لم ير صيحة مايقول): إنه كان يمنع أنه من التجدد للصنم وهو حمل أبكون إمام الأمة هكذا في عالم الأجنّة ثم يدنسه دن الكفر في عالم التكليف؟ فلقد كان صلوات الله عليه مؤمناً جنباً ورضعاً وطفليماً وياقفاً وغلماً وكهلاً وخليفاً.

ولولا أبوطالب وابنه

لما مثل الدين شخصاً وقاماً بل نحن نقول: إن المراد من إسلامه وإيمانه وأوليته فيها وسبقه إلي النبي في الإسلام هو المعنى المراد من قوله تعالى عن إبراهيم الخليل عليه السلام: وأنا أول المسلمين. وفيما قال سبحانه عنه: إذ قال ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمين. وفيما قال سبحانه عن موسى عليه السلام: وأنا أول المؤمنين: وفيما قال تعالى عن نبيّ الأعظم: آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه. وفيما قال: قل إني أمرت أن أكون أول من أسلم. وفي قوله: وأمرت أن أسلم لرب العالمين.^{۱۱}

و در پایان این بحث وجه دیگری هم در قسمتی از این

فم علي وهو صغير في حجره...»^۵
- شیوة رسول خدا (ص) آن بود که گوشت و خرمای را میجوید تا نرم میشد و آنها را در دهان علی که کوه کی بود در کنار او می نهاد.

و از جبیر بن مطعم روایت کرده که گفته است: ما با کود کان مگه بازی میکردیم و پدرم به ما می گفت:
«الا ترون الى حب هذا الغلام يعني علياً - لمحمد وأتباعه له دون أبيه»^۶
- آیا محبت این پسرک یعنی علی - را نسبت به محمد و پیرویش را از او بجای پدرش می بینید؟

ج- روایاتی نیز که محدثین شیعه و اهل سنت در باره موحد بودن و خداشناسی علی علیه السلام قبل از بعثت رسول خدا (ص) نقل کرده اند می تواند مؤید و شاهد خوبی بر دو مطلب فوق باشد.

و از آنجمله است روایت زیر که قاضی دیار بکری در تاریخ الخمیس خود نقل کرده که از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «سبأق الامم ثلاثه لم يكفروا بالله طرفه عين: علي بن ابیطالب، و صاحب یس، و مؤمن آل فرعون»^۷

پیشتر از آنکه نفر بودند که چشم برهم زدنی بخدا کافر نشدند؛ علی بن ابیطالب و صاحب یس و مؤمن آل فرعون. و از آنجمله جدیدی است که ابن حجر عسقلانی با شدت تعصبی که دارد از ابن سعد حسن بن زید روایت کرده که در بارۀ علی علیه السلام گفته:

«لم يعبد الاوثان فقط».

و دنبال آن گفته است:

«ومن ثم يقال فيه كرم الله وجهه والحق به الصديق في ذلك لما قيل الله

ثم يعبد صنماً فقط...»^۸

- و بهمین جهت به او «کرم الله وجهه» گفته میشود و لقب «صديق» هم در همین رابطه به آنحضرت اطلاق شده زیرا نقل شده که آنحضرت هیچگاه بتی را پرستش نکرد.

و این هم عبارت کتاب «امتاع الاسماع» مقریزی است که در سیرة حلبیه نقل شده که گفته است:

«و اما علسی بن ابیطالب فلم يكن مشركاً بالله ابداً لانه كان مع رسول الله (ص) في كفالاته كأحد اولاده يتبعه في جميع اموره فلم يحتج أن يدعى للإسلام، فيقال أسلم...»^۹

روایات مانند روایت «صلیبت» یا «اسلمت قبل الناس بسبع سنین» بنظر رسید که فعلاً در همان حد احتمال آنرا نقل می‌کنیم و شاهد و دلیل محکمی برای اثبات آن نداریم و بهمان صورت احتمال نقل می‌کنیم، شاید خواننده محترم بتواند دلیل و شاهی برای آن پیدا کرده و به ما نیز اطلاع داده و بی خبرمان نگذارند، و آن احتمال این است که منظور از تقدم اسلام و ایمان در هفت سال یا کمتر و بیشتر تقدم رتبی و سبقت در درجه ایمان و اعتقاد باشد نه تقدم زمانی نظیر روایات «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين» یا «بين الروح والجسد» که از رسول خدا (ص) نقل شده و یا روایت «أنا أصغر من ربي يسنتين» که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، و نظائر اینگونه روایات که جمعی از دانشمندان آنها را بر همین معنا حمل کرده‌اند...

و خصوصاً عدد «هفت» نیز شاید بدان جهت باشد که در «باب درجات ایمان» در چند روایت برای ایمان هفت درجه ذکر فرموده‌اند، مانند روایت کافی که بسند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«ان الله عزوجل وضع الإيمان على سبعة أسهم، على البر والصدق واليقين والرضا والوفاء والعلم والحلم، ثم قسم ذلك بين الناس، فمن جعل فيه هذه السبعة الأسهم فهو كامل محتمل وقسم لبعض الناس السهم وبعض السهمين وبعض الثلاثة حتى انتهوا

الی السبعة...»^{۱۲}

و عرفاء و اهل سیر و سلوک نیز منازل و مراحل رسیدن به کمال را هفت مرحله ذکر کرده‌اند و شعر ذیل هم ناظر به همین معنا است که گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت ماهنوز اندر خم یک کوجه ایم.

۱- متن روایت عایشه اینگونه بود «فكان يخلو بفار حرا فيحث وهو التمدد». و در روایت محمد بن اسحاق نیز اینطور بود «وكان رسول الله (ص) يخرج الى حرا في كل عام من السنة ينتسك فيه...».

۲- طبقات ابن سعد ج ۴ قسم ۱ ص ۱۶۳

۳- تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۱۴-۳۱۳

۴ و ۵- شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۰۰

۷- احقاق الحق ج ۱۵ ص ۳۴۶ و بحار الانوار ج ۳۸ ص ۲۳۰ بنقل از اربعین خطیب و فضائل احمد و کشف الثعلبی

۸- الصواعق المحرقة ص ۱۱۸

۹- و در الفهرج ج ۳ ص ۲۳۸ بنحو کاملتری این عبارت نقل شده است

۱۰- سیره حلبیه ج ۱ ص ۳۰۵-۳۰۳ ط مصر (مکتبه مصطفی محمد)

۱۱- الفهرج ج ۳ ص ۲۳۹

۱۲- اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب درجات الایمان ج ۱ و ترجمه آن چنین است: براسنی که خدای عزوجل پایه ایمان را بر هفت سهم نهاد، بر نیکوکاری و راستی و یقین و رضا و خشوعی و علم و حلم، و آنگاه این سهام را میان مردم تقسیم کرد و هر آنکس که تمامی این هفت سهم در او باشد او انسان کاملی است که همه سهام را برگرفته ولی برای مردم دیگری سهم و دو سهم و سه سهم تقسیم شده تا برسند به همان هفت سهم...

بقیه از آیات الهی ...

مرد: آری.

امام: آیا در آن هنگام هیچ به قلبت گذشته که موجودی هست که قادر به نجات از این مهلکه خواهد بود؟

مرد: آری.

امام صادق «ع» فرمود: آن موجود همان «الله» است که در آن هنگام که نجات بخش و فریادرسی نیست، قادر به نجات و امداد انسان خواهد بود.

آری! در آن هنگام که آدمی برای لحظه‌ای از تحت تأثیر جاذبه‌های مادی و کششهای غریزی آزاد گردیده و امیدش را به آنچه که تا آن وقت به آن امیدوار بود از دست می‌دهد، فطرت خداجویش به یکباره بیدار شده و از سر خلوص خدا را می‌خواند و تنها از او استمداد می‌نماید، و به همین دلیل امام او را متوجه آن لحظه می‌سازد، چرا که بزرگترین دلیل برای اثبات وجود خالق، شهادت فطرت خود

بقیه از درگوشه و کنار جهان

کلیسا رابع به تجاوز به عتف که در سالهای اخیر در ایرلند شدیداً افزایش یافته است سابقه تاریخی تأیید ضمنی از جانب کلیسا دارد.

اگرچه فعالیت کلیسا در سال گذشته متجر به شکست رفتارندوم لایحه طلاق در ایرلند گردید ولی تاکنون مشاهده نگردیده است که کلیسای کاتولیک اعلامیه‌هایی رابع به محکوم نمودن گروههای هم جنس باز در ایرلند منتشر نماید. و این مسأله نشان میدهد که اربابان کلیسا «در این کشور باصطلاح مذهبی تر اروپا» تا چه حد در منجلا ب فساد و تباهی و بدبختی فرورفته‌اند.

انسان است.

۴- سوره زمر آیه ۴۲.

۵- سوره شوری آیات ۳۳-۳۲.

۶- سوره لقمان آیه ۳۲.

۷- کتاب التوحید للصدوق ص ۲۳۱.

۱- سوره لقمان آیه ۳۱.

۲- سوره بقره آیه ۱۶۴.

۳- سوره روم آیه ۲۳.